

درس هفتم عربی یازدهم  
دبیر: سعیده ملا اسماعیلی

دبیرستان دخترانه زینبیه  
آموزش و پرورش ناحیه ۲ یزد



# معانی افعال ناقصہ



- به جمله های زیر توجه کنید

**كَانَتْ فَاطِمَةُ فِي الْبَيْتِ**  
**فاطمه در خانه بود**

**كَتَبَتْ فَاطِمَةُ وَاجِبَهَا**  
**فاطمه تکلیفش را نوشت**

- همان طور که در جمله ی اول مشاهده می کنید فعل جمله اشاره به انجام دادن کار و وقوع فعلی (نوشتن) دارد. اما در جمله دوم فعل جمله اشاره به وقوع فعل و انجام کاری ندارد و فعل به صورت اسنادی آمده (در خانه بودن را به فاطمه نسبت داده)
- با فعل های اسنادی و ربطی در زبان فارسی آشنا شدید که عبارتند از «است ، بود، گشت، گردید، نیست و.....»
- در عربی به فعل های اسنادی فعل ناقصه گفت می شود

فعل های ناقصه بر سر جمله ی اسمیه می آیند و علاوه بر اینکه معنای جمله را تغییر می دهند علامت خبر را نیز منصوب می کنند  
مهمترین فعل ناقصه پر کاربرد عبارتند از:

کان، أَصْبَحَ، لَيْسَ، صَارَ

دلیل اینکه به این فعل ها ، فعل ناقصه گفته می شود :

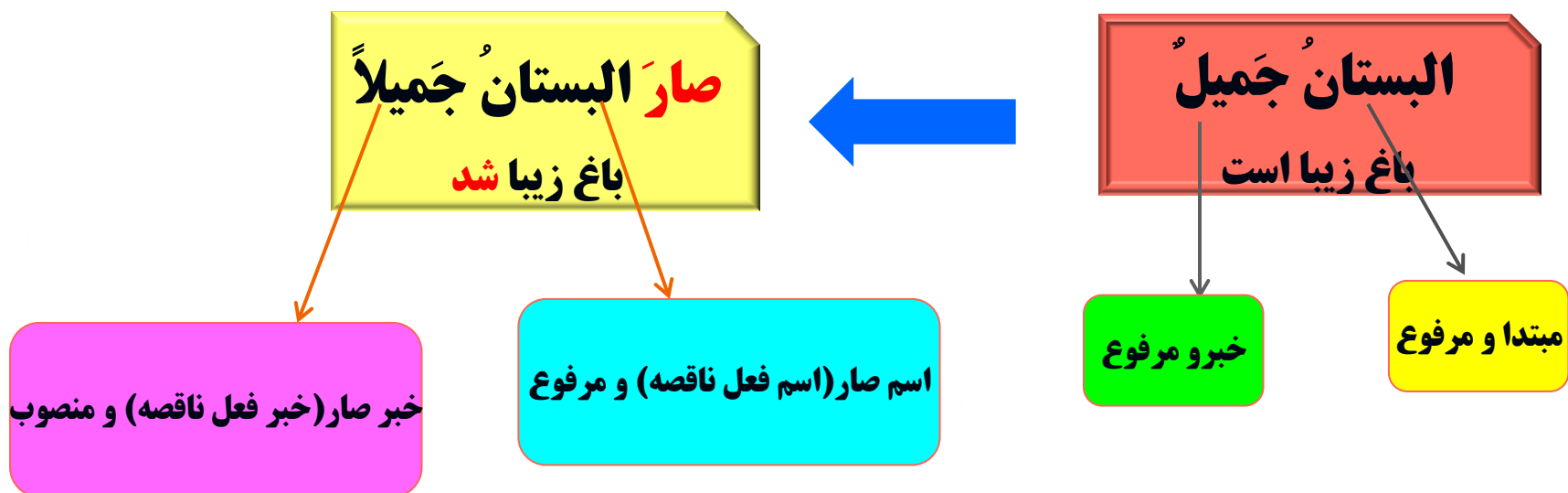
**چون؛ این فعل ها فاعل یا نایب فاعل و مفعول ندارند؛**

**به جای فاعل و مفعول و نایب فاعل؛ اسم و خبر دارند**

**و معنی آنها با اسم بعد شان کامل نمی شود و نیاز به خبر دارند**

# تغییر حرکت و علامت خبر به وسیله فعلهای ناقصه

هر گاه افعال ناقصه بر سر جمله ی اسمیه (که از مبتدا و خبر تشکیل می شوند) می آیند؛ مبتدا را به عنوان اسم خود مرفوع نگه می دارند و خبر را به عنوان خبر خود منصوب می کنند



# به مثالها توجه کنید

**كان الجنود واقفين أمام المدرسة**  
سربازان روبروی مدرسه ایستاده بودند

خبر كان و منصوب

اسم كان و مرفوع

**الجنود واقفون أمام المدرسة**  
سربازان روبروی مدرسه ایستاده اند

خبر و مرفوع

مبتدا و مرفوع

**ليس هذا الطالب ذكياً**  
این دانش آموز باهوش نیست

خبر ليس و منصوب

اسم ليس و مرفوع

**هذا الطالب ذكي**  
این دانش آموز باهوش است

خبر و مرفوع

مبتدا و مرفوع

# (انواع اسم افعال ناقصه) (ویژه ی علوم انسانی)

اسم افعال ناقصه به سه صورت ذکر می شود

۱- اسم ظاهر (یعنی یک اسم (نه ضمیر) بعد از افعال ناقصه به عنوان اسم فعل ناقصه قرار گیرد

مثال: **كَانَ اللهُ غَفُورًا** (خدا بسیار آمرزنده است)

اسم کان (به صورت اسم ظاهر)

۲- اسم به صورت ضمیر (ضمیر بارز) یعنی یکی از ضمایر متصل مرفوعی ت، تِ، ثَمَا، تُمْ و...

بعد از فعل ناقصه به عنوان اسم به فعل متصل شوند

مثال: **أَصْبَحْتُ مَسْرُورًا لِرِيَارَتِكَ** (از دیدنت خوشحال شدم)

اسم أصبح (به صورت ضمیر بارز ت)

۳- اسم به صورت ضمیر مُسْتَتِر (ضمیر پنهان) اگر اسم افعال ناقصه به صورت اسم ظاهر یا ضمیر

بارز بعد از فعل ناقصه قرار نگیرد؛ اسم آن به صورت ضمیر مُسْتَتِر خواهد بود

الطَّالِبُ لَيْسَ فِي الْبَيْتِ (دانش آموز در خانه نیست) اسم أصبح (به صورت ضمیر مُسْتَتِر هو)

# انواع خبر افعال ناقصه (ویژه ی علوم انسانی)

خبر افعال ناقصه غالباً به سه صورت ذکر می شود

۱- خبر مفرد (خبر به صورت فعل و جمله یا جار و مجرور نباشد و به صورت اسم باشد)

مثال: أَصْبَحَ الْقَاتِلُ نَادِماً عَلَى عَمَلِهِ (قاتل به خاطر کارش پشیمان شد)

خبر أصبح به صورت مفرد

۲- خبر به صورت جمله فعلیه (یعنی خبر به صورت فعل ذکر می شود)

مثال: كَانَ الْمُؤْمِنُونَ يَدِافِعُونَ عَنِ الْحَقِّ (مومنان از حق دفاع می کردند)

خبر كان به صورت فعل

۳- خبر به صورت جار و مجرور (یعنی خبر با یکی از حروف جر همراه است)

مثال: لَيْسَتِ الطَّالِبَاتُ فِي الْمَدْرَسَةِ

خبر ليس به صورت جار و مجرور



# معانی کان

کان چند معنا دارد:

۱- کان به معنای «بود»

هر گاه کان به معنی «بود» باشد، مضارع آن به صورت «يكونُ: می باشد» و فعل امر آن به صورت «كن: باش» می آید

**يكونُ** هدفه الأعلى اتِّحادَ بين الحضاراتِ  
هدف برترش اتحاد بین تمدن‌ها می باشد

**کان الطالبُ فی بَیتِهِ**  
دانش آموز در خانه اش بود

**كن صادقاً فی کلامک**  
در گفتارت راستگو باش

۲- کان به معنی «است»

هر گاه کان در مورد صفات خداوند به کار برود یا در مورد جمله هایی که دوام و استمرار و همیشگی بودن حکمی را بیان می کند به کار برود به معنی «است» ترجمه می شود

كَانَ الرَّبِّيعُ جَمِيلاً

بهار زیبا است

إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيماً

بی گمان خداوند دانا است

كَانَ رَسُولُ اللَّهِ أَصْوَهُ حَسَنَةً

رسول خدا الگویی نیکو است

کان + فعل مضارع = ماضی استمراری

هر گاه «کان» با فعل مضارع بیاید؛ معنی فعل را به ماضی استمراری تبدیل می کند

**كُنَّا نَجْتَهِدُ فِي الدِّرَاسَةِ**  
در تحصیل کوشش می کردیم

**الطُّلَّابُ كَانُوا يَسْتَمِعُونَ إِلَى الدَّرْسِ**  
دانشجویان به درس گوش می دادند

**كَانَ يُرِيدُ الطَّالِبُ شِرَاءَ الْكُتُبِ الْمُفِيدَةِ**  
دانش آموز می خواست کتابهای مفید را بخرد

• اگر بخواهیم ماضی استمراری را منفی کنیم به چند روش می توانیم این کار را انجام دهیم

۱- بعد از کان حرف لای منفی را قبل از فعل مضارع بیاوریم (کان + لا + فعل مضارع = ماضی استمراری منفی)

کان لا یذهبُ: نمی رفت

۲- قبل از کان حرف «ما» منفی قرار دهیم (ما + کان + فعل مضارع = ماضی استمراری منفی)

ما کنتُ أبداً: شروع نمی کردم

۳- اضافه کردن لم به قبل از مضارع فعل کان (لم + فعل مضارع کان + فعل مضارع = ماضی استمراری منفی)

لم یكونوا یعرفون: نمی شناختند

۴- **كَانَ + قَدْ + فعل ماضی = ماضی بعید**

**كَانَ + فعل ماضی = ماضی بعید**

یا

هر گاه **كَانَ** با فعل ماضی بیاید؛ آن فعل به صورت ماضی بعید ترجمه می شود

**كانوا (قَدْ) واجهوا مشاكلَ عديدةً**

با مشکلات متعددی مواجه شده بودند

**كان الطالبُ قد سمعَ صوتَ الجرسِ**

دانش آموز صدای زنگ را شنیده بود

نکته: در ساختن ماضی بعید؛ گاهی « **قَدْ** » قبل از فعل ماضی قرار می گیرد و گاهی **كَانَ** به تنهایی با فعل ماضی می آید

**كنتُ قد ذهبتُ**

رفته بودم

**كنتُ ذهبتُ**

رفته بودم

• برای ساختن فعل ماضی بعید بسازیم به چند روش می توانیم این کار را انجام دهیم:

۱- قبل از کان حرف «ما» منفی بیاوریم

(ما + کان + فعل ماضی = ماضی منفی بعید)

ما کان اَبی اَخَذَ : پدرم نگرفته بود

۲- بین کان و فعل ماضی حرف «ما» منفی بیاوریم

(کان + ما + فعل ماضی)

ما کان اَخَذَ اَبی : پدرم نگرفته بود

۳- لم + فعل مضارع کان + فعل ماضی

لَمْ يَكُنْ اَخَذَ اَبی : پدرم نگرفته بود

کان + ل = داشت

کان + عند = داشت

هر گاه کان بر سر «ل» یا «عند» قرار بگیرد؛ معادل داشت در فارسی ترجمه می شود

کانَ لِلْعُلَمَاءِ مَقَامٌ مَحْمُودٌ عِنْدَ الْمُلُوكِ

دانشمندان جایگاه شایسته ای نزد پادشاهان داشتند

كَانَتْ عِنْدِي مَعْلُومَاتٌ مُفِيدَةٌ

اطلاعات مفیدی داشتم

نکته: برای منفی کردن کان + ل (عند)؛ قبل از کان حرف «ما» منفی قرار می دهیم

مَا كَانَ لِلْعُلَمَاءِ مَقَامٌ مَحْمُودٌ عِنْدَ الْمُلُوكِ

دانشمندان جایگاه شایسته ای نزد پادشاهان نداشتند

مَا كَانَتْ عِنْدِي مَعْلُومَاتٌ مُفِيدَةٌ

اطلاعات مفیدی نداشتم

# معنای صار و أصبح

صار و أصبح به معنای «شد» هستند. صار و أصبح دارای فعل مضارع و امر هستند

مضارع أصبح: «يُصْبِحُ»

مضارع «صار»: «يَصِيرُ»

مثال

نَظَّفَ الطُّلَّابُ مَدْرَسَتَهُمْ فَصَارَتِ الْمَدْرَسَةُ نَظِيفَةً  
دانش آموزان مدرسه شان را تمیز کردند و مدرسه تمیز شد

أَصْبَحَ الْجَوُّ بَارِدًا  
هوا سرد شد

يَصِيرُ الْكَاذِبُ نَادِمًا عَلَى قَوْلِهِ  
انسان دروغگو از کارش پشیمان می شود

فِي الرَّبِيعِ تُصْبِحُ الْأَرْضُ مُخْضِرَةً  
در بهار زمین سرسبز می شود



# معنای لیسَ

لیسَ به معنای «نیست» است

لیس فقط و فقط و فقط به صورت ماضی می آید و شکل مضارع و امر ندارد.

«لیس» معنی جمله را به صورت حال منفی تبدیل می کند

لیسَ هذا الطَّالِبَانِ مُجِدِّينَ فِي الدَّرَاسَةِ  
این دانش آموزان در تحصیل کوشا نیستند

لیسَ الكَسْلَانُ نَاجِحًا  
انسان تنبل موفق نیست

أليس الصَّبْرُ مِفْتَاحَ الْفَرَجِ  
آیا صبر کلید پیروزی و گشایش نیست؟

# یک نکته در مورد لیس

هر گاه «لیس» با «عِنْدَ، لِ، لَدَى» بیاید؛ به معنی نداشتن در فارسی  
(معادل ندارد) ترجمه می شود

لیس + «عِنْدَ، لِ، لَدَى» + اسم (یا ضمیر) = ندارم، نداری، ندارد و....

لیسَ لِبَعْضِ الشُّعُوبِ فَضْلٌ  
بعضی ملتها برتری ندارند

لیسَ عِنْدِي جَوَالٌ  
موبایلی ندارم

لیسَ لَدَيْكُمْ الصَّبْرُ  
شما صبر ندارید

# توجه تان را سپاس

